

تأثیر زیارت در تربیت سیاسی زائران بر اساس آموزه‌های اسلامی

سید محمود مرویان حسینی*
علی دانش دوست

چکیده

زیارت عملی مؤکد در فرهنگ اسلامی به‌ویژه مکتب تشیع است که از دیرباز محل توجه علما بوده است. کتب مختلفی درباره فضیلت، جایگاه و آداب و شرایط زیارت نوشته شده، اما به موضوعاتی همچون تأثیرات اقتصادی، فرهنگی، گردشگری، هنری، تربیتی و سیاسی زیارت کمتر توجه شده است. یکی از ابعاد مهم تربیتی زیارت در بعد سیاسی است که در زیارتنامه‌ها و منابع روایی شیعه شامل زیارت معصومان علیهم‌السلام و تجدید عهد با ایشان و اعلان وفاداری زائر بر عهد با ایشان است؛ لذا زیارت ظرفیت‌های بسیاری جهت آشنایی زائران با اهداف سیاسی مزور، ایجاد شور سیاسی، تقویت شعور سیاسی، دشمن‌شناسی و خلق بزرگ‌ترین اجتماعات سیاسی دارد.

کلیدواژگان: زیارت، تربیت، سیاست، امام.

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده، مسئول).

Marvian@razavi.ac.ir.

مقدمه

زیارت یکی از پدیده‌های ارزشمند در فرهنگ اسلام و از نمادهای ابراز ارادت و ولایت‌ورزی به اهل بیت علیهم‌السلام است. و ظرفیت‌های بسیاری دارد؛ از جمله روابط انسان‌ها را اصلاح می‌کند، آنها را با وظایفشان در برابر امام آشنا می‌سازد و فرهنگ تربیتی شایسته‌ای برای زائران از جهات مختلف، به‌ویژه در عرصه تربیت سیاسی و تربیت انسان‌های ظلم‌ستیز و دغدغه‌مند در برابر سرنوشت خود و جامعه سامان می‌دهد. طی بررسی‌هایی تنها دو مقاله با عناوین «نقش زیارت در تربیت سیاسی زائر» و «بررسی نقش زیارت در تربیت سیاسی و اجتماعی زائر با تأکید بر زیارت امام حسین علیه‌السلام یافتیم. مقاله پیش‌رو از جهاتی، مثل توجه به ظرفیت‌های جدید زیارت در بعد سیاسی و ارتباط با مسائل روز سیاسی و بحث ولایت فقیه، برای مخاطب تازگی دارد.

مفاهیم

۱. زیارت

کلمه «زیارت» از ریشه «زور» است که معانی متعددی دارد. بعضی معنای اصلی آن را «رو برگرداندن» و «کناره‌گیری» دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۶) و حتی برخی بیان داشته‌اند که اطلاق کلمه «زائر» زمانی که فردی کسی را زیارت می‌کند از همین باب است؛ زیرا از غیر او روی گردانده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۸۴).

زیارت در اصطلاح به «قصد کردن شخص زیارت‌شده به جهت اکرام و انس گرفتن به او» گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۰۴).

بنابراین زیارت، یعنی تمایل یافتن، از سه رکن «زائر»، «مزور» و «گرایش قلبی» تشکیل می‌شود و اگر هر یک از این سه رکن نباشد، زیارت معنایی نخواهد داشت.

۲. امام

«امام» از ریشه ا «اَمَّ، یؤم، إمامة» است و به معنای پیشوا و کسی است که به او اقتدا

می‌شود. راغب اصفهانی نیز در کتاب *المفردات* «امام» را این گونه تعریف می‌کند: «والإمام المؤمن به إنسانا كان يقتدى بقوله أو فعله، أو كتاباً أو غير ذلك محققاً كان أو مبطلاً وجمعه أئمة» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴)؛ «امام آن چیزی است که مورد اقتدا واقع می‌شود؛ چه اینکه آن شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار یا رفتار او اقتدا شود، یا کتاب و یا غیر آن باشد؛ اعم از اینکه آن امام برحق باشد و یا بر باطل و جمع امام ائمه می‌آید».

۳. تربیت

در زبان فارسی، واژه «تربیت» به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» به کار رفته است. واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» نیز به معنای «آموزش و پرورش» آمده است.

در زبان عربی، واژه تربیت مصدر باب تفاعل است. درباره ریشه این واژه گفته‌اند: این واژه با دو ریشه «رب» و «ربو» در ارتباط است. رشته اول به معنای گوناگونی چون «حضانت (در دامان خود پروردن) اصلاح، تدبیر (پایان کاری را نگرستن)، خوب رسیدگی کردن، سرپرستی، تتمیم و تکمیل (به اتمام رساندن و کامل کردن)، تأدیب (ادب آموختن)، چیزی را ایجاد کردن و به تدریج تکامل بخشیدن و سوق دادن شیء به سوی کمال و رفع کمبودها» به کار رفته است. ریشه دوم را در معانی متعددی مانند «زیاد شدن، تغذیه کردن، بالا رفتن، رشد و نمو کردن و تهذیب کردن» به کار برده‌اند. معانی ریشه دوم با توجه به کاربرد آن «بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی است؛ در حالی که معانی ریشه اول بیشتر ناظر به پرورش دیگر ابعاد است (اعرافی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰).

تربیت در اصطلاح فراهم کردن زمینه‌ها به منظور بروز استعدادها و قابلیت‌های درونی بر اساس اختیار متری به سوی هدف‌های عالی با برنامه‌ای سنجیده است (همان، ص ۱۰).

۴. سیاست

«سیاست» در لغت به معنای تدبیر، اصلاح و تربیت است؛ از این رو در معانی امر و نهی کردن مردم، ریاست کردن، حکم راندن، مصلحت اندیشیدن، کیفر دادن، تربیت و ادب

کردن، تمرین دادن حیوانات، به اصلاح چیزی همت گماردن و نگاهداری و حراست به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۳۶).

از نظر اصطلاحی تعاریف مختلفی از این کلمه به دست داده‌اند؛ تا آنجا که صاحب نظران می‌گویند تا کنون حدود دویست معنا برای این واژه ارائه شده است. عده‌ای از نظریه پردازان سیاست را به معنای «علم قدرت» دانسته‌اند (دو ورژه، ۱۳۸۶، ص ۱۷). برخی دیگر از نظریه پردازان غربی سیاست را به معنای «علم دولت» دانسته‌اند (وینست، ۱۳۸۱، ص ۲۰)؛ اما در فرهنگ سیاسی اسلام واژه سیاست را به معنای تمشیت امور، چه در امر دولت و چه غیر دولت، آورده‌اند. امام خمینی علیه السلام در جایگاه سیاستمداری برجسته، می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه بیرد تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲).

فارابی سیاست را در دو مفهوم عام و خاص بیان می‌کند. ایشان در مفهوم عام، سیاست را «سودمندترین روش مطالعه اعمال، رفتار و احوال ظاهری و باطنی انسان‌ها» می‌داند و در مفهوم خاص، آن را بخشی از «تدبیر و محصول عمل سیاستمداران» تلقی می‌کند؛ بنابراین سیاست در معنای اخص به حوزه عمل زمامداران مربوط است که شامل ایجاد ملکات و فضایل در جامعه و نگهداری از آنهاست. ایشان در تعریف سیاست فاضله می‌نویسد: «سیاست فاضله سیاستی است که سیاستمداران ورعیت به مدد آن به فضایی نائل می‌شوند که رسیدن به آن فضایل جز از طریق آن امکان پذیر نیست» (فارابی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). علامه جعفری علیه السلام در کتاب حکمت اصول سیاسی اسلام در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی انسان در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۵۳).

با نگاهی به مجموع این تعاریف نتیجه می‌گیریم:

اولاً وجه مشترک تعاریف سیاست از منظر علمای اسلام این است که سیاست را از دیدگاه

رابطه انسان با خدا تعریف کرده‌اند و مسئله هدایت‌گری را در زبان تمامی آنها می‌توان دید. ثانیاً مفهوم سیاست اسلامی از مفهوم سیاست غربی وسیع‌تر است؛ زیرا سیاست در غرب بر مدار «قدرت» می‌چرخد، ولی سیاست اسلامی بر مدار «هدایت».

مفهوم‌شناسی تربیت سیاسی

برخی نویسندگان در حوزه «تربیت سیاسی» این واژه را مترادف با جامعه‌پذیری سیاسی گرفته و گفته‌اند: «تربیت سیاسی یعنی فرایندی که به وسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و درک آنها تا اندازه قابل توجهی از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌گردد» (عیسی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۸۷).

جان الیاس در بیان مفهوم «تربیت سیاسی» می‌نویسد:

تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است و اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهداف تربیت سیاسی است. (الیاس، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰).

ضرورت و هدف تربیت سیاسی

با توجه به تعریف تربیت سیاسی به این نکته پی می‌بریم که پایداری حکومت‌های مردمی مرهون تربیت سیاسی افراد آن جامعه است؛ چرا که حکومت‌های جمهوری بر پایه مردم شکل می‌گیرند و به پشتیبانی و تأیید مردم نیاز دارند؛ همان‌طور که رهبر انقلاب در افزایش بصیرت و فهم سیاسی مردم بعد از انقلاب می‌فرماید: «بزرگ‌ترین دست‌آورد انقلاب اسلامی تحول درونی ملت و بیداری آنها از خممار دائمی غفلت بوده است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۶).

هدف از تربیت سیاسی تقویت بینش انسان به صورتی که اهل نظر بوده، توانایی تحصیل، کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که در برگیرنده ارزش‌ها، اعتقادات و جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی است؛ به صورتی که شخص به موضع‌گیری‌های سیاسی و قضایای محلی و منطقه‌ای و جهانی آگاهی یابد و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به طور کلی توانا باشد. نیز از اهداف آن تقویت بنیه مشارکت سیاسی انسان به نحوی است که توانایی فعالیت و مشارکت سیاسی را در جامعه با احساس مسئولیت و شوق به ایجاد تحول در تمام اشکال و عناوین موجود، که به تغییر و تحول بهتر بینجامد، داشته باشد (طحان، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

نقش زیارت در تربیت سیاسی زائران

بدون شک تربیت سیاسی افراد جامعه تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون خانواده، مدرسه، دوستان، حکومت و آموزه‌های دینی است. یکی از آموزه‌های مهم دین، به خصوص مکتب تشیع، ارتباط با ولی و اولیای الهی، که هادیان دینی و سیاسی جامعه اسلامی‌اند، است. در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است: «نُظِرَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكِعْبَةِ، فَقَالَ: هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، إِنَّمَا أَمَرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَمَوَدَّتْهُمْ، وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۲)؛ «امام باقر علیه السلام به مردمی که گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد و فرمود: در زمان جاهلیت این‌گونه طواف می‌کردند. همانا مردم امر شده‌اند که گرد کعبه طواف کنند و سپس به سوی ما کوچ کنند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما عرضه کنند».

امام باقر علیه السلام در سخن دیگری می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُوا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ، وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۷، ص ۴۵۹)؛

«مردم مأمور شده‌اند که به سراغ این سنگ‌ها بیایند و طوافشان کنند؛ سپس نزد ما بیایند و دوستی خود را به ما خبر دهند و یاری‌شان را بر ما عرضه دارند».

اما زمانی که امکان دسترسی به امام نیست حضور در مشاهد مشرفه بهترین راه ارتباطی با اهل بیت علیهم‌السلام و آموختن سیره تربیتی آنان، به‌ویژه در دوران غیبت است، چنان‌که در فضیلت زیارت امام علی علیه‌السلام نقل شده است:

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من خبر داد تو در سرزمین عراق کشته و دفن خواهی شد. پرسیدم: کسی که قبور ما را زیارت کند و آباد نماید و تعهد خویش را با آن حفظ کند چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای ابا الحسن، خداوند متعال قبر تو و فرزندان را بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت و فضایی از فضاهاى آن قرار داده است و دل‌های شرافتمندان از آفریدگانش و برگزیدگان از بندگانش را مشتاق به سوی شما کرده است؛ به گونه‌ای که سختی اذیت در راه شما را تحمل نموده و قبرهایتان را آباد ساخته و آنجا را با انگیزه تقرب به خدا و دوستی پیامبرش بسیار زیارت می‌کنند. ای علی، تنها این گروه از شفاعتم برخوردارند، بر حوضم وارد شده و در بهشت زائر می‌باشند. ای علی، هر کس قبر شما را آباد کند و به آنجا رفت و آمد داشته باشد همانند کسی است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری رسانده باشد. کسی که قبر شما را زیارت کند این کارش با پاداش هفتاد حج جز حجة الاسلام، که واجب است برابر می‌باشد و به هنگام بازگشت از زیارت شما از گناهان خود بیرون می‌آید؛ همانند روزی که از مادرش متولد شده است؛ از این رو بر تو مژده باد و علاقه‌مندان و دوستانت را نیز مژده بده، به نعمت‌ها و خوشی‌هایی که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است؛ اما افراد بی‌مقداری از میان مردم زائران کوی شما را سرزنش می‌نمایند؛ آن‌گونه که زنان بدکاره را به خاطر کار بدشان این دسته اشرار امت من هستند. شفاعت من به آنان نرسد و بر حوضم وارد

نخواهند شد.^۱ (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ج ۹۷، ص ۱۲۰)

از سوی دیگر در روایتی درباره اوصاف اهل بیت علیهم السلام آمده است: «الإمام عارف بالسیاسة» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷۳). امام علیه السلام عارف به سیاست است و آن کس که عارف بر امور است به قطع جز خیر و نیکی چیزی را بر نمی‌گزیند. نیز در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۸۱۳)؛ «و شما رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها [هستید]».

بنابراین ارتباط با حجج الهی، که برترین هادیان سیاسی‌اند، مهم‌ترین زمینه تربیت سیاسی افراد جامعه است. در ادامه به بیان برخی تأثیرات زیارت در عرصه تربیت سیاسی زائران می‌پردازیم:

۱. تجدید عهد با ولایت

ولایت به یک معنا بنیاد هستی است؛ زیرا رابطه حقیقی میان خدا و خلق در ولایت معنا می‌یابد. هر کسی با تبیین موقعیت و سلوک خویش نشان می‌دهد که تا چه اندازه در مقام قرب یا بُعد از خداوند قرار دارد؛ از این رو مفاهیم دیگری چون اطاعت و طغیان، کمال و نقصان، ایمان و کفر و حب و بغض متأثر از ولایت نمایان، و ارزیابی می‌شود.

یکی از راه‌های سنجش میزان و سطح ولایت‌پذیری - چنان‌که گفته شد - اطاعت و

۱. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لَهُ: وَاللَّهِ لَتُفْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَتُدْفَنُ بِهَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وَعَمَرَهَا وَتَعَاهَدَهَا؟ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وَلَدِكَ بِقَاعاً مِنَ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرْضَهُ مِنْ عَرْضِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحُنُّ إِلَيْكَ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكَ وَ يَكثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقْرَبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أَوْلِيكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُؤَارِي عَدَا فِي الْجَنَّةِ، يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكَ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّهَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكَ عَدَلَ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَبْرَحَ مِنْ زِيَارَتِكَ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ، فَأَبْشِرْ وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَ قُرَّةِ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ، وَ لَكُنْ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُؤَارَ قُبُورِكَ كَمَا تُعَيِّرُ الرَّأْيِيَّةُ بِنِثَائِهَا، أَوْلِيكَ شِرَارُ أُمَّتِي لِأَنَّ اللَّهَ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي».

طغیان است؛ از این رو هرگاه سخن از ولایت و درجات و سطوح مختلف آن می‌شود از میزان اطاعت پذیری نیز سخن به میان می‌آید.

با اندکی توجه به منابع دینی درمی‌یابیم که روح دین در اطاعت پذیری خلاصه می‌شود؛ چنان‌که در آیه‌ای که درباره تعیین حضرت علی علیه السلام در روز غدیر به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده، ۶۷)؛ «ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای».

پس از اجرای این فرمان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اعلام ولایت و رهبری حضرت علی علیه السلام این آیه شریفه نازل شد:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳)؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم». این آیه شریفه اهمیت بسیار ولایت را آشکار می‌سازد و اعلام می‌کند که دین در صورت نبودن ولی و حاکم اسلامی ناقص است. در روایات نیز تعبیرهای گوناگونی در بیان اهمیت ولایت آمده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَ الزَّكَاةِ، وَ الْحَجِّ، وَ الصَّوْمِ، وَ الْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مُفْتَاخُهُنَّ، وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (کلینی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۱۸)؛ «اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره می‌گوید پرسیدم: از میان آنها کدام برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا ولایت کلید آنهاست و صاحب ولایت راهنما به سوی آنها می‌باشد».

از این روایت می‌توان فهمید که اعتبار همه اعمال مسلمانان در گرو اطاعت از ولی و حجت الهی است و مردم بدون راهنمایی و ولایت او از نماز و زکات و مانند آن بهره‌ای

نمی‌برند و هدایتی نمی‌یابند.

ب) در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به بیان اهمیت و جایگاه امام در نظام دین می‌پردازد و می‌فرماید: «أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ أَعْمَالُهُ بِدِلَالَتِهِ مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ج ۲۳، ص ۲۹۴)؛ «آگاه باشید اگر شخصی شبش را با نماز، و روزش را با روزه سپری کند و همه مال خود را در راه خدا صدقه دهد و پیوسته به زیارت خانه خدا برود، ولی عارف به ولایت ولی خدا نباشد تا از او پیروی کند و انجام اعمالش به راهنمایی او [و تحت حاکمیت او] باشد، چنین کسی حق دریافت پاداشی از خدا را ندارد و از اهل ایمان به شمار نمی‌آید».

بنابراین ارتباط با ولی و اطاعت از امام علیه السلام نقشی اساسی در هدایت انسان دارد. زیارت یکی از راه‌های ارتباط با ولی و تجدید عهد با امام است؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان)؛ «هر امامی به گردن دوستان و شیعیان خود عهدی دارد که وفای کامل به این عهد و به جا آوردن نیکوی آن با زیارت قبور آنان است؛ پس کسانی که با رغبت و علاقه به زیارت ایشان و باور داشتن آنچه آنان ترغیب کرده‌اند زیارتشان کنند امامان آنها در روز قیامت شفیعشان باشند».

در زیارتنامه‌ها نیز زیارت یک عهد معرفی شده است که زائر از خداوند می‌خواهد، این عهد بارها تجدید شود؛ برای مثال یکی از یاران خاص امام صادق علیه السلام به نام معاویه بن عمار از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود:

هر گاه خواستی از مدینه بیرون آبی غسل کن و نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برو و آنچه را هنگام ورودت به جا آوردی انجام بده و سپس بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي

مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ»

(ابن قولویه، ۱۳۷۷، ص ۲۶)

خدایا، قرار مده این زیارت را آخرین زیارت از قبر پیامبرت ﷺ و اگر پیش از آنکه دوباره موفق به زیارتش شوم مرا میراندی، پس من در مرگم نیز گواهی دهم بدانچه گواهی می دهم در زندگی ام که معبودی نیست جز تو و اینکه محمد بنده و رسول توست.

در زیارت وداع با قبر امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز بیان می کنیم: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، وَالْحَسَنَ، وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أُمَّتِي» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۸۹۱)؛ «خدایا، این زیارت مرا آخرین زیارت ایشان قرار مده. اگر مرا پیش از آن بمیرانی، پس از مرگم گواهی می دهم بر آنچه در زندگی گواهی دادم. گواهی می دهم که امیر مؤمنان علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن الحسن [درود تو بر همه ایشان] امامان من هستند».

از سوی دیگر زائر واقعی، که امام را واجب الاطاعة دانسته، درمی یابد که در زمان غیبت باید به راویان موثق از امام زمان خویش رجوع کند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۴۸۵)؛ «در رویدادهایی که اتفاق می افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما، و من حجت خدا بر آنان هستم».

۲. الگوگیری سیاسی از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ

داشتن الگوی مناسب نقشی بی بدیل در رسیدن انسان به اهداف و رهایی از سردرگمی دارد و برترین الگو آن است که خالق انسان معرفی کند؛ چنان که خداوند متعال در قرآن

می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب، ۲۱)؛ «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند».

در آیه ای دیگر می خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر خدا و صاحبان امر را».

در تفسیر آیه فوق روایتی معروف و موثق از جابر بن عبدالله انصاری وجود دارد که در منابع شیعه و سنی نقل شده است:

ابن بابویه گوید: چندین نفر از اصحابمان برایمان حدیث آوردند، گفتند: حدیث آورد برایمان محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک فزاری از حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن الحارث [گوید: حدیث آورد مرا] مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان از جابر بن یزید جعفی، گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: هنگامی که خداوند - عزوجل - بر پیامبرش، حضرت محمد ﷺ، این آیه را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آوردید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را»، عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم. اولی الامر - که خداوند اطاعتشان را به طاعت شما مقرون ساخته است - کیان اند؟ آن حضرت - که سلام و درود خدا بر او باد - فرمود: ای جابر، آنان خلفای من و امامان مسلمین پس از من اند. اولشان علی بن ابی طالب است؛ سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو، ای جابر، او را درک خواهی کرد. پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. پس از او، صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیة الله در میان بندگانش فرزند حسن بن علی، آن که خداوندی که یادش متعالی است [به داستان او] خاوران [و باختران زمین را فتح خواهد کرد]؛ آن که از شیعیان

و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: [به آن حضرت] عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا شیعیان را نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری؛ سوگند به آن که مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آنها در عصر غیبت به نور او روشنایی می گیرند و به ولایت او نفع می برند؛ همچنان که مردم از نور خورشید سود می برند، گرچه ابری آن را پوشاند. ای جابر، این از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست. آن را جز از اهلش مخفی مدار.^۱ (همان، ۱۳۹۵ق، ج ۱).

با توجه به مطالب بیان شده می توان اهل بیت علیهم السلام را برترین الگوها در تمام عرصه های زندگی، به ویژه در نوع برخورد با حاکمان و مسائل سیاسی جامعه، قرار داد؛ چراکه در زیارت جامعه کبیره در وصف اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «وَ عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ» (قمی، ۱۱۳۹ق، ص ۱۳۲۸)؛ «سلام بر شما که اصول نیکان و استوانه های

۱. «ابن بابویه قال: حدثنا غیر واحدٍ من أصحابنا قالوا: حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك الفزازی عن الفزازی قال حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة، عن أحمد بن الحارث (قال حدثني) المفضل بن عمر عن يونس بن زيبيان عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: لما أنزل الله (عزَّ وجلَّ) على نبيه محمد صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». قلت: يا رسول الله عرفنا الله ورسوله، فمن أولوا الامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال صلی الله علیه و آله: هم خلفائي يا جابر وأئمة المسلمين (من بعدى) أولهم علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في التوراة بالباقر، ستدرکه یا جابر فإذا لقيته فارقته متى السلام ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی وكنی حجة الله في أرضه وبقيته في عباده ابن الحسن بن علي.

ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره (به) مشارق الأرض (ومغاربها علی یدیه)، ذاک الذی یغیب عن شیعیته وأولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بإمامته الا من امتحن الله قلبه للإیمان.

قال جابر: فقلت (له) یا رسول الله فهل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبتہ؟ فقال صلی الله علیه و آله: ای والذی بعثنی بالنبوة، إنهم یرتضیون بنوره، وینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس وإن تجللها سحاب، یا جابر هذا من مکنون سرّ الله ومخزون علمه فاکنتمه الا من أهله

خوبان و زمامداران بندگان و پایه و ارکان شهرها هستید». «ساسة» جمع «سائس» به معنای پروریدن، نگهداری کردن و سرپرستی کردن مدبر امور است. این کلمه معمولاً به سیاستگذاران هر کشور، که باید مصلحت جامعه را در نظر داشته باشند، گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸).

در ادبیات قدیم تعبیری به نام «سیاست مُدن» وجود دارد که به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند و تحت سرپرستی و زمامداری فردی مشخص قرار می‌گیرند تا بتوانند به شکل مطلوب از هم‌زیستی بهره ببرند. به آن زمامدار، سائس می‌گویند. در روایتی امام رضا علیه السلام در بیان اوصاف امام می‌فرماید: «مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ» (کلینی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۵۷)؛ «در رهبری توانمند است و از سیاست آگاه است». بنابراین در مکتب اهل بیت علیهم السلام جدایی دین از سیاست نداریم. در طول حیات ۲۵۰ ساله ائمه هدی شاهد تلاش‌ها و نقش‌آفرینی اهل بیت به رغم تلاش حاکمان جهت انزوای ایشان در عرصه سیاست و سرنوشت جامعه‌ایم.

۳. آشنایی با اهداف سیاسی اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از کارکردهای زیارت آشنایی زائر با اهداف سیاسی مزور است. با تأمل در محتوای زیارتنامه‌ها به نوعی خط‌دهی سیاسی پی می‌بریم. هر یک از این بزرگواران با توجه به شرایط سیاسی زمان خویش اهدافی را دنبال می‌کردند و به نوعی با ظالمان و غاصبان زمان خویش مبارزه کردند؛ تا بدانجا که در این راه به شهادت رسیدند.

می‌توان یکی از اهداف سیاسی اهل بیت علیهم السلام را متوجه کردن جامعه به جایگاه امام معصوم و غصب این جایگاه بیان کرد. در زیارت امین‌الله می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (شهید اول، ۱۳۹۳، ج ۱)؛ «سلام بر تو ای امین خدا بر روی زمینش و حجت او بر بندگان، سلام بر تو ای امیر مؤمنان. گواهی می‌دهم که تو در راه خدا، آن چنان که باید، جهاد کردی».

الف) تشکیل حکومت

تشکیل حکومت و به عهده گرفتن اداره امور جامعه از اموری است که نه تنها در هدایت انسان‌ها، بلکه در جهت زنده ماندن احکام و آیات الهی در جامعه نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند؛ از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی اش همواره در صدد تأسیس حکومت بودند و این را مسئولیتی مهم از جانب خدای سبحان می‌دانستند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خدای عزوجل پیغمبرش را به نیکی ادب نمود. وقتی تأدیب او را به کمال رساند فرمود: تو آراسته به اخلاق عظیم هستی. سپس امر دین و امت را به او واگذارد تا بندگان او را رهبری کند و به امت نیز فرمود: آنچه را رسول به شما داد بگیرید و آنچه را از آن نهی کرد بر حذر باشید. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله روح القدس استوار، موفق و مؤید شده بود؛ از این رو در سیاست و رهبری امت دچار لغزش و خطا نشد (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ج ۱۷، ص ۴).

ائمه اطهار علیهم السلام هم، که حامل امانت‌های رسالت بودند، این مسئولیت را بر عهده داشتند. امام علی علیه السلام فرمودند: آنچه را خدا به رسولش تفویض کرده، به ما نیز تفویض نموده است (کلینی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۶۸)؛ به عبارت دیگر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منزله جان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و تحت تعلیم و تأدیب الهی و با تأیید و تسدید فرشتگان به مقام خلق عظیم رسیدند. در نتیجه آنها نیز سیاستمداران بندگان خدا گردیده‌اند: «و ساسة العباد و ارکان البلاد» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۵۴۴).

بررسی دقیق و واقع‌گرایانه و ملاحظه شرایط زمانی و مکانی نشان می‌دهد که موضع‌گیری هر امامی در عصر خود معقول‌ترین و پسندیده‌ترین روش ممکن بود و هر موضع‌گیری دیگری غیر از آن چه بسا ضربه جبران‌ناپذیری به اسلام و تشیع وارد می‌کرد. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به فاطمه زهرا علیه السلام نمونه کوچکی از آنهاست: اگر می‌خواهی صدای اذان باقی بماند، باید صبر کنیم (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۴۷۵).

ب) احیای دین خدا

مهم‌ترین هدف انبیای الهی در طول تاریخ احیای دین بین جوامع، و دعوت مردم به ادیان آسمانی بود. ائمه معصوم علیهم‌السلام نیز تمام تلاش خود را جهت پاسداری از دین و احیای آن به کار بردند؛ چنان‌که امام حسین علیه‌السلام در بیان اهداف قیام خود می‌فرماید: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ» (طبری، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۳۵۷)؛ «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم؛ چراکه [این گروه] سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از بین برده‌اند».

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر، که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرا ایراد کردند، فرمودند: «الْأَتْرُونَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ لِيَزْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵)؛ «آیا نمی‌بینید به حق عمل، و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟ در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است که به دیدار پروردگارش راغب باشد». امام علیه‌السلام با این کلمات هم هدف خویش از قیام را بیان می‌کند و هم آمادگی خود برای شهادت در راه مبارزه با باطل و احیای دین خدا را اعلام می‌دارد.

در زیارت امام حسین علیه‌السلام در شب‌های قدر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَلَوْتَ
الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (شهید اول، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۸۹)

[یا ابا عبد الله]، من شهادت می‌دهم که تو نماز را اقامه نمودی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی و قرآن را به آن‌گونه که حق تلاوت آن است تلاوت نمودی و نیز حق جهاد فی سبیل الله را ادا نمودی.

نیز در بخشی دیگر از زیارت می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۰)؛ «من گواهی می‌دهم که تو مردم را به قسط و عدل امر نمودی و همگی را به آن دو دعوت کردی».

همچنین در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَالَةِ» (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۱۳)؛ [و شهادت می‌دهم] امام حسین علیه‌السلام

جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگان را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد. «بَدَلُ» از «بَدَل» به معنای بخشش است و «مُهَجَّتَهُ» از «مُهَج» به معنای خون، و جمع آن «مُهَجَج» و «مُهَجَجَات» است. «لیستنقذ» نیز از «استیقاذ» به معنای چیزی را نجات دادن است و «جهاله» هم به معنای نادانی است. «حیره» به معنای تحیر و سرگردانی، و «ضلاله» هم به معنای گمراهی است. از کلمه بذل و بخشش و جمله «فیک» خلوص کامل امام حسین علیه السلام را می توان فهمید؛ چراکه شخص در بذل و بخشش طرف مقابل خود را مدیون نمی کند که چیزی در عوض به او عطا کند.

در صلوات ضراب اصفهانی خطاب به ائمه معصوم علیهم السلام بیان کنیم:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّكَ الْمُخْيِي سُنَّتِكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ، حُجَّتِكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَىٰ عِبَادِكَ. (قمی،

۱۳۹۱، ص ۱۴۱)

خدایا، درود فرست بر ولی ات که حیات بخش راه و روش است، و به پادارنده فرمانت، و دعوت کننده به سویت، و رهنما به هستی ات، و حجت بر آفریدگانت، و جانشینت در زمین، و گواه تو بر بندگان است.

لذا زائر با خواندن ادعیه و زیارات ماثور به وضوح تأکید می کند که یکی از اهداف حکومت اهل بیت علیهم السلام احیای دین خدا و احکام الهی در جامعه است؛ چنان که این وظیفه در دوران غیبت طبق روایات بر عهده ولی فقیه گذاشته شده و زائر با خواندن روایات و ارتباط با علما در زیارت به این بصیرت می رسد.

در نتیجه با توجه به بخش های بیان شده از زیارتنامه ها بدون شک یکی از مهم ترین اهداف اهل بیت علیهم السلام از تشکیل حکومت احیای دین خداست.

ج) گسترش عدالت

یکی از مفاهیم بسیار مهم و ارزشمند قرآن کریم، که در ادعیه اهل بیت علیهم السلام و زیارات

به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و نوره مطرح شده، مفهوم ارزشمند عدل‌گرایی و ظلم‌ستیزی است. مراتب متفاوت این مفهوم به خوبی در ادعیه و زیارات مختلف اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه در زیارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نوره، به چشم می‌خورد و فرهنگ عدالت‌مداری و ستم‌ستیزی را در جان و روان پیروان اهل بیت علیهم‌السلام شکوفا می‌سازد؛ چنان‌که زائر در زیارت زیر پس از سلام و درود به امام به بیان فضایی همچون عدالت‌گستری و احیا کردن دین خدا می‌پردازد و بیان می‌کند: «ناشِرِ الْعُدْلِ فِي الطُّوْلِ وَالْعُرْضِ» (همان، ص ۱۱۴)؛ «ناشر (بنیان) عدل (احسان) در طول و عرض جهان [سوی حق]». زائر با خواندن این بخش درمی‌یابد که باید در زندگی خویش در جهت اهداف امام خویش حرکت کند تا بتواند در دوران ظهور مفید واقع شود.

د) امر به معروف و نهی از منکر

در قرآن، «امر به معروف و نهی از منکر» دستوری عام، از ویژگی‌های امت اسلامی است؛ نه به این معنا که در امت‌های پیشین اصلاً نبوده، بلکه یعنی در امت اسلامی به صورت یک اصل اصیل آمده و بالاتر اینکه بر ایمان به خدا نیز مقدم، و یکی از ویژگی‌های صالحان و نخستین ویژگی مؤمنان دانسته شده است. قرآن رستگاری را منحصر در انجام دادن این دو وظیفه می‌داند و تعبیر «امت» را برای اشاره به انجام دادن کار گروهی می‌آورد. با فراموش کردن این دو وظیفه مهم ریشه‌های ایمان سست می‌شود و معروف منکر، و منکر معروف می‌شود. در روایات اسلامی تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر شده است؛ به طوری که انجام آن دو ضامن اجرای تمام فرایض الهی و سبب امنیت و آبادی و گسترش عدالت می‌شود. کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر است. نیز به وسیله این دو فریضه بزرگ الهی بقیه فرایض برپا می‌شود.

با تأمل در محتوای زیارتنامه‌ها و سیر مبارزاتی اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی به اهمیت این فریضه الهی در گفتار و عمل اهل بیت علیهم‌السلام پی می‌بریم؛ چنان‌که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»؛ «و معروف هر چیزی است که شما به آن فرمان داده‌اید و منکر هر چیزی است که شما از آن بازداشته‌اید».

زائر با خواندن بخش‌های زیارات و ادعیه در روح خویش احساس مسئولیت در برابر این فریضه الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، می‌کند. یکی از مهم‌ترین منکرات در جامعه اسلامی منکرات سیاسی و بی‌توجهی مسئولان به وظایف خویش است.

ه) ایجاد شور و حماسه سیاسی

یکی از کارکردهای مهم زیارت ایجاد شور و انگیزه جهت فعالیت سیاسی است؛ در طول تاریخ شاهد اجتماعات بزرگ سیاسی و تحصن‌ها در اماکن مذهبی و امامزادگانیم. حاکمان ستمگر در طول تاریخ به جهت تأثیر فراوان این اماکن مشرفه در ایجاد شور و شعور سیاسی سعی در تخریب یا ممانعت از حضور زائران داشته‌اند؛ زیرا عشق و شوری که زیارت اولیای خدا، به‌ویژه زیارت امام حسین علیه السلام، در زائران ایجاد می‌کند، در طول تاریخ بی‌سابقه است؛ برای مثال جابر بن عبدالله انصاری نابینا برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه بار سفر بست و تمام خطرهای احتمالی را به جان خرید. در دوران متوکل عباسی کسانی بودند که همه هستی خود یا یکی از اعضای بدن خویش را در راه زیارت امام حسین علیه السلام از دست می‌دادند؛ ولی سال بعد یا سال‌های بعد باز عازم کربلا می‌شدند و برای دادن دست و پای دیگر خود آماده بودند (قمی، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

زائر در زیارت امام زمان در سرداب، پس از معرفت به امام عصر علیه السلام به شور می‌آید و عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا فَاجْعَلْ سِلَاحِي بِنُصْرَتِهِ مَشْهُورًا وَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا وَأَقْدَرْتَ بِهِ عَلَيَّ خَلِيقَتِكَ رَغْمًا فَأَبْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِهِ ظَاهِرًا مِنْ حُفْرَتِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي حَتَّى أَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الصَّفِّ الَّذِي أَثْنَيْتَ عَلَيَّ أَهْلِهِ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ كَأَنْتُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (مجلسی، ۱۴۴۰، ق، ج ۹۹، ص ۱۰۹)؛ «پورددگارا، چنان‌که قلب مرا به یاد او معمور ساختی، شمشیر و سلاح مرا برای یاری آن حضرت از نیام بیرون آور و چنانچه میان من و ملاقات آن بزرگوار مرگ حتمی - که به رغم همه بندگان مقدر گردانیدی - جدایی انداخت، پس مرا در زمان خروج او از قبر برانگیز تا کفن را ازار کنم و در آن صفی که تو در کتاب آسمانی ات اهل آن صف را ثنا گفستی که فرمودی

مانند سد آهنین هستند، در رکاب آن حضرت جهاد کنم».

دعای عهد نیز، که نوعی تجدید عهد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، چنان شور و هیجانی در انسان پدید می‌آورد که از خداوند درخواست می‌کند اگر بین من و امامم با مرگ جدایی افتاد، مرا در قیامش کفن پوش زنده کن تا پاسخگوی دعوتش باشم و علیه ظلم و طاغوت قیام کنم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبِعَةً لَهُ فِي عُنُقِي
لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي
قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُتَمَتِّلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛
اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا
كَفَيْتِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي (قمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

خدایا، در صبح این روز و تا زندگی کنم از روزهایم، برای آن حضرت بر عهده‌ام عهد و پیمان و بیعت تجدید می‌کنم که از آن رو نگردانم و هیچ‌گاه دست برندارم. خدایا، مرا از یاران و مددکاران و دفاع‌کنندگان از او قرار ده و از شتابندگان به سویش در برآوردن خواسته‌هایش و اطاعت‌کنندگان او امرش و مدافعان حضرتش و پیش‌گیرندگان به جانب خواسته‌اش و کشته‌شدگان در پیشگاهش؛ خدایا، اگر بین من و او مرگی که بر بندگانت حتم و قطعی ساختی حائل شد، کفن پوشیده، از قبر مرا بیرون آور، با شمشیر از نیام برکشیده و نیزه برهنه، پاسخگو به دعوت آن دعوت‌کننده، در میان شهرنشین و بادیه‌نشین.

و) تقویت شعور سیاسی و دشمن‌شناسی

زیارت علاوه بر ایجاد شور بر شعور و بصیرت زائران نیز می‌افزاید. شعور در واقع حرکت بر اساس معرفت و شناخت حق و باطل است. با تأمل در تاریخ و سیره زندگی اهل بیت علیهم‌السلام شاهد برخورد شدید ائمه هدی علیهم‌السلام با دیندارانی بودیم که از دین جز پوسته و ظاهری درک نکردند. زائر از یک سو در زیارت با حضور در این اماکن به یاد رشادت‌ها و مبارزات

اهل بیت علیهم السلام می افتد و از سوی دیگر شرکت در جلسات بصیرتی، ارتباط با عالمان دینی و تفکر در مضامین زیارتنامه‌ها موجب بصیرت‌افزایی زائران می‌شود.

امام حسین علیه السلام در وصیت به محمد حنفیه می‌نویسند:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي
(مجلسی، ۱۴۴۰ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹)

من برای جاه‌طلبی و کام‌جویی و آشوبگری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در کار امت جدم قیام کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به شیوه جد و پدرم حرکت کنم.

یکی از ابعاد مهم شعور سیاسی، که ضمن زیارت ایجاد می‌شود، دشمن‌شناسی است که در زیارات به خوبی بیان شده است؛ مثلاً در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الِّمْمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالثَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَكْمُ مِنْهُمْ
وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ (قمی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۵)

پس خدا لعنت کند امتی که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت رسول بنیاد کردند و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقام و مرتبه [خلافت] خود منع کردند و رتبه‌هایی که خدا مخصوص به شما گردانیده بود از شما گرفتند. خدا لعنت کند آن امتی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آن مردمی را که از امرای ظلم و جور برای قتال با شما اطاعت کردند. من به سوی خدا و به سوی شما از آن ظالمان و شیعیان آنها و پیروان و دوستانشان بی‌زاری می‌جویم.

بخش‌های بیان‌شده از زیارت عاشورا در واقع به شیوه‌های دشمنی با اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد که می‌توان آنها را به سه شیوه فکری و فرهنگی، سیاسی و نظامی تقسیم‌بندی کرد:

۱. اقدام فکری و فرهنگی: **وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً آسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.**

۲. اقدام سیاسی: **وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ**

فِيهَا.

۳. اقدام نظامی: **وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الِّمُهَدِّينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ.**

درباره اقدامات فکری و فرهنگی دشمن می توان به آیه ۵۴ سوره مبارکه زخرف اشاره کرد:

﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف، ۵۴)؛ «(فرعون) قوم خود را سبک

شمرد، ش (و فریب داد) در نتیجه از او اطاعت کردند. به یقین آنان قومی فاسق بودند».

استعمار فکری روش همه حکومت های فاسد و فاجر در طول تاریخ بوده است که برای

ادامه خودکامگی مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگاه دارند و با انواع وسایل آنان

را تحقیر کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا به دستور خداوند متعال به امت سفارش کردند: مزدی برای رسالت

از شما نمی خواهم، جز دوستی با اهل بیت علیهم السلام. البته این مزد نیز در جهت سعادت امت

بود: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (سوری، ۲۳)؛

«این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده اند به آن نوید می دهد. بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست

نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش

می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و قدردان است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۳ سال رسالت پر مشقت خویش همواره به بیان فضایل و جایگاه اهل

بیت پرداختند؛ از جمله در روایت معروف ثقلین فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا

إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ

الْحَوْصَ» (حلی، ۱۳۹۹، ص ۹۰)؛ «من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم. اگر به

آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم، [یعنی] دودمانم. این دو از هم

جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند».

اما منافقان کوردلی که از اسلام جز ظاهری قبول نداشتند، بعد از پیامبر ﷺ حسادت‌ها و کینه‌های خود را آشکار ساختند و جهت انزوا و کنار زدن اهل بیت ﷺ از عرصه رهبری و هدایت جامعه با تمام توان به دشمنی با ایشان پرداختند؛ از جمله اقدامات دشمنان در عرصه فکری و فرهنگی علیه اهل بیت ﷺ می‌توان به منع تدوین احادیث نبوی، ترویج نظریه عدم نیازمندی به امامت، تبلیغات منفی علیه اهل بیت - خصوصاً مولا علی ﷺ - و فریب مردم توسط بنی‌امیه اشاره کرد.

یک - منع تدوین احادیث نبوی

با آنکه پیامبر ﷺ سفارش‌های بسیاری درباره اهل بیت ﷺ کرده بود، هزاران حدیث مکتوب پیامبر ﷺ را پس از حضرت آتش زدند و از بین بردند.

راویان احادیث به جرم نقل روایت از پیامبر ﷺ آزار دیدند و زندانی و شکنجه شدند؛ حتی در جهت منع تدوین احادیث بخشنامه کردند که کسی حق تدوین احادیث نبوی را ندارد. شیخین اولین کسانی بودند که پرچم مبارزه با احادیث نبوی را به دست گرفتند و اعلام کردند کسی حق انتشار احادیث را ندارد. شمس‌الدین ذهبی در تذکرة الحفاظ به نقل از عایشه می‌نویسد: «قَالَتْ عَائِشَةُ جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَتْ خَمْسِمِائَةِ حَدِيثٍ فَبَاتَ لَيْلَتِهِ يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا قَالَتْ فَعَمَمَنِي فَقُلْتُ أَتَتَقَلَّبُ لِشَكْوَى أَوْ لِشَيْءٍ بَلَغَكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ أَيُّ بُنْيَتِهِ هَلُمِّي الْأَحَادِيثُ الَّتِي عِنْدَكَ فَحِثُّهُ بِهَا فَدَعَا بِنَارٍ فَحَرَقَهَا» (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵)؛ «عایشه می‌گوید: پدرم احادیثی از پیامبر ﷺ را جمع کرده بود که به پانصد حدیث رسیده بود تا اینکه شبی در بستر خود به فکر فرورفته و خوابش نمی‌برد. عایشه می‌گوید: من، که از این موضوع ناراحت شده بودم، گفتم: آیا موضوعی باعث ناراحتی شما شده است؟ صبحگاهان پدرم مرا صدا زد و گفت: دخترکم، بشتاب و احادیثی که نزدت گذاشته‌ام را بیاور. من هم آوردم و او هم آتشی طلب کرد و آنها را آتش زد».

عمر بن خطاب پس از به خلافت رسیدن تمام تلاش خود را در جهت ممانعت از نقل،

کتابت و نشر احادیث به کار برد. حتی به ممنوعیت کتابت حدیث اکتفا نکرد، بلکه به سوزاندن احادیث دستور داد. شهرستانی در کتاب منع تدوین احادیث می‌آورد: «من کان عنده منها شیء فلیمحها» (شهرستانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳).

از میان بردن احادیث ضربه جبران ناپذیری بر امت اسلامی وارد کرد؛ به گونه‌ای که هنوز امت اسلامی گرفتار پیامدهای آن است.

در حقیقت انگیزه‌های سیاسی عامل اصلی ممنوعیت تدوین حدیث بود؛ زیرا پیامبر ﷺ در فضایل امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مطالب بسیاری گفته بودند و اگر جلو ترویج آنان گرفته نمی‌شد، دیگر جایی برای جولان دیگران نمی‌ماند.

دو - ترویج نظریه عدم نیازمندی به امامت

اهل بیت علیهم السلام، که عمده‌ترین فلسفه وجودی آنان حفظ، تفسیر، تبیین و اجرای کتاب الله بود، با شعار «حسبنا کتاب الله» از صحنه کنار گذاشته شدند. این شعار در جریان سقیفه باب شد و بعد عده‌ای از خوارج با پیروی از آن شعار «ان الحكم الا لله» دادند و ادعا کردند می‌خواهند قرآن را ملاک اعمال خود قرار دهند و دستورها را مستقیم از قرآن اخذ کنند؛ در حالی که مولا علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «من، علی، زبان گویای قرآن هستم و قرآن در نزد من، علی تکلم می‌کند و نطق قرآن را من علی می‌فهمم» (سید رضی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۵۸).

سه - تبلیغات منفی علیه اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام علی علیه السلام

مسعودی در مروج الذهب نقل می‌کند: عبدالله بن هانی افتخار می‌کرد که قبیله ما از دوستان اهل بیت علیهم السلام نیستند و تمام طوائف ما طعن بر علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام می‌کردند. وی می‌گوید زنان ما وقتی خبر حرکت حسین بن علی علیه السلام را از مکه به کوفه شنیدند، نذر کردند که اگر حسین بن علی علیه السلام به کوفه نرسیده کشته شود، هر کدام شتری قربانی کنند و تمام این حرف‌های عبدالله را حجاج تأیید می‌کرد (مسعودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۴۴).

چهار - فریب مردم توسط بنی امیه

وقتی یزید ملعون امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند بعضی گفتند: قتل الحسين بسيف

جده (تیجانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۱). مرادشان این بود که امام حسین علیه السلام به حکم دین جدش کشته شد. آنان در تحقق این هدف از نام پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کردند و امام حسین علیه السلام را با رنگ دینی به شهادت رساندند.

فرماندهان کربلا نیز برای تحریک مردم می‌گفتند: «یا خیل الله اركبی و بالجنة ابشری» (اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۲۴۲)؛ «ای سواران الهی، سوار بر مرکب شوید و بهشت بر شما بشارت باد»؛ یعنی هر کس مشتاق بهشت است، راه آن کشتن حسین بن علی علیه السلام است.

بنی امیه توانسته بود اسلام را آن چنان استثمار و استخدام و منحرف کند که عده‌ای از مردم از خدا بی‌خبر به نام جهاد و خدمت به اسلام به جنگ امام حسین علیه السلام آمده بودند: و کل یتقرب الی الله بدمیه (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۱). آنان پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شکرانه این قتل چندین مسجد بنا کردند: وَلَا یَوْمَ کَیَوْمِ الْحُسَیْنِ علیه السلام اِذْ لَفَّ اِیْهِ ثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ یَزْعُمُونَ اَنْتَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ کُلِّ یتَقَرَّبُ اِلَى الله عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِیهِ وَ هُوَ بِاللّٰهِ یَذْکُرُهُمْ فَلَا یتَعَطَّوْنَ حَتّٰی قَتَلُوْهُ بُغْیًا وَ ظُلْمًا وَ عُدُوَانًا (ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۸۶).

اقدامات فکری و فرهنگی دشمن زمینه کنار زدن اهل بیت علیهم السلام از عرصه زمامداری را رقم زد: «لَعَنَ اللهُ اُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقَامِکُمْ وَ اَزَالَتْکُمْ عَنْ مَرَاتِبِکُمْ الَّتِی رَتَبْتُکُمْ اللهُ فِیْهَا» (قمی، ۱۳۹۱، ص ۶۹۵)؛ «و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه‌هایی که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده بود».

دشمن نه تنها به کنار زدن اهل بیت از عرصه امامت جامعه راضی نشد، بلکه اقدام به جنگ و کودتای نظامی کرد؛ چنان‌که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْکُمْ وَ لَعَنَ اللهُ الْمُؤْمِدِیْنَ لَهُمْ بِالتَّمْکِیْنِ مِنْ قِتَالِکُمْ بِرِثُ اِلَى اللهِ» (همان)؛ «و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنان که تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند».

زائر با خواندن بخش‌های فوق از زیارت به این بصیرت می‌رسد که دشمن در دشمنی خود با اسلام از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد؛ بنابراین زائر باید ابزار دشمنی را فقط در حمله

نظامی خلاصه نکند، بلکه در جبهه‌های دیگر، مثل جبهه‌های اقتصادی و فرهنگی، از دشمنان غافل نماند.

پنج - زیارتگاه‌ها: مراکز اجتماعات سیاسی

مشاهد مشرفه در عین اینکه فضایی مناسب جهت به جای آوردن اعمال عبادی - فرهنگی بوده، محل بزرگ‌ترین اجتماعات سیاسی و تحصنات و خطابه‌های معروف طی تاریخ نیز بوده است؛ مثلاً در دوران مشروطه شاهد تحصن در حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام یا واقعه مسجد گوهرشاد در اعتراض به کشف حجاب و کشتار مردم در حرم مطهر امام رضا علیه السلام بودیم.

نتیجه‌گیری

۱. زیارت ظرفیت‌های بسیاری در ابعاد مختلف تربیتی زائران، به ویژه تربیت سیاسی آنان، از جهاتی همچون الگوگیری سیاسی از معصوم علیه السلام آشنایی با اهداف سیاسی اهل بیت علیهم السلام، تجدید عهد با امام دارد.

۲. ائمه هدی نه تنها جدایی دین از سیاست را نمی‌پذیرفتند، بلکه به شدت پیروان خود را از گوشه‌نشینی و بی‌توجهی به سرنوشت جامعه و مؤمنان نهی می‌کردند.

۳. سیاست در نگاه اهل بیت علیهم السلام با سیاست مصطلح در جامعه جهانی تفاوتی ماهوی دارد؛ به این معنا که در نگاه اهل بیت علیهم السلام همه چیز حتی حکومت ابزاری جهت تحقق بندگی الهی در زمین است.

۴. در بعد شناخت اهداف سیاسی اهل بیت علیهم السلام می‌توان به تشکیل حکومت، احیای دین الهی، گسترش عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد شور و تقویت شعور سیاسی اشاره کرد.

منابع

- * قرآن کریم: ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ج ۳۲، قم، الهادی.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۶۳)، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی رحمته الله.
۲. ابن فارس، أحمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقائیس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر
۳. ابن قولویه قمی، محمد (۱۳۷۷)، کامل الزیارات، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار صادر.
۵. اصفهانی، شیخ عبدالله (۱۳۸۷)، مستدرک عوالم العلوم و المعارف، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، عطر عترت.
۶. اعرافی، علیرضا و دیگران (۱۳۸۸)، فقه تربیتی، ج ۳، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. تیجانی سماوی (۱۳۸۸)، آنگاه که هدایت شدم، ترجمه سید محمد جواد مهری، ج ۴۳، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۸. الیاس، جان (۱۳۸۵)، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، حکمت اصول سیاسی اسلام، مشهد، به نشر وابسته به آستان قدس رضوی.
۱۰. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۹۹)، مختصر بصائر الدرجات، ترجمه امیر توحیدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی رحمته الله.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. دو ورژه، موریس (۱۳۸۶)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ج ۴، تهران، میزان.
۱۴. ذهبی، ابوعبدالله (۱۴۱۹ق)، تذکره الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، بیروت، دارالقلم.
۱۶. ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۹۱)، دانشنامه امام حسین علیه السلام، به ویراستاری حسین دباغ و دیگران، ج ۴، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۱۷. شهرستانی، سید علی (۱۳۹۰)، منع تدوین الحدیث، ترجمه سیدهادی حسینی، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۸. شهیداول، محمد بن مکی (۱۳۹۳)، المزار و الرسائل المتفرقة، ج ۲، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. شیخ صدوق، محمد (۱۳۷۲)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر

- غفاری، تهران، نشر صدوق.
۲۰. ----- (۱۳۶۷)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جواد غفاری و صدر بلاغی، تهران، نشر صدوق.
۲۱. ----- (۱۳۹۷)، علل الشرائع، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، چ ۱۳، تهران، علویون.
۲۲. ----- (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. ----- (۱۳۹۰)، الامالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چ ۱۰، تهران، کتابچی.
۲۴. ----- (۱۳۷۷)، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، چ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۲۵. ----- (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، تهران، اسلامیه.
۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۸)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۱۱، تهران اساطیر.
۲۷. طحان، مصطفی محمد (۱۳۸۱)، چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، احسان.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۹۳)، مجمع البحرین، ترجمه مائده رضایی، حوا کیمیا قلم، عذرا مرادی، تهران، مهر طاهر.
۲۹. طوسی، محمد (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن خرسان، تصحیح محمد آخوندی، چ ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۰. عیسی نیا، رضا (۱۳۸۷)، «تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (علیه السلام)»، مجله راه تربیت (فصلنامه در عرضه فرهنگ و تربیت اسلامی).
۳۱. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۳)، فصول منتزعة، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العين، چ ۲، قم، نشر هجرت.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم، دارالهجره.
۳۴. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۵)، تنمة المنتهی، چ ۳، قم، دلیل ما.
۳۵. ----- (۱۳۹۱)، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۲، تهران، سازوکار.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳)، الکافی، ترجمه حسین استادولی، چ ۴، تهران، دارالثقلین.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۴۰ق) بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، ترجمه گروه مترجمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۸. مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۸، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *حماسه حسینی*، تهران، مؤسسه انتشارات صدرا.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چ ۳۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۲. وینسنت، اندرو (۱۳۸۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، چ ۳، تهران.

